





دانشکده علوم انسانی
گروه تاریخ

پیشنهاد طرح پژوهشی پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته ی تاریخ گرایش جهان

عنوان فارسی
روابط فرهنگی فرانسه با ایران در قرن ۱۹ م

استاد راهنما
دکتر محمد سلماسی زاده

استاد مشاور
دکتر ناصر صدقی

پژوهشگر
حمیرا ضرغامپور بویر احمدی
تاریخ ارائه طرح پایان نامه

۱۳۸۸/۱۱/۱

فهرست

صفحه	عنوان
۱-۵	فصل اول: کلیات، سؤال‌های پژوهشی، فرضیه‌ها، اهداف، نقد و بررسی منابع.....
۲	بیان مسئله.....
۲	سئوالات تحقیق.....
۲	فرضیات تحقیق.....
۲	بررسی منابع.....
۵	مواد و روش‌ها (روش تحقیق).....
۵	نتایج مورد انتظار.....
۵	معیار ارزیابی موفقیت.....
۶-۲۶	فصل دوم: نگاهی گذرا به شکل‌گیری جامعه فرانسه از آغاز تا انقلاب ۱۷۸۹ ... ۲۶-۶
۷	مفهوم فرهنگ در جهان بینی فرانسویان.....
۷	تمدن و ساکنین اولیه فرانسه.....
۸	ورود رومی‌ها به سرزمین گل.....
۹	دست‌آوردهای مادی و معنوی رومیان در سرزمین گل.....
۱۰	ورود مهاجمین هون و فرانک.....
۱۱	دودمان مروونژین.....
۱۱	کارولنژین، شارلمانی یا رنسانس کارولنژین (۸۱۴-۷۶۷).....
۱۳	روابط با شرق و روایات و اشعار بجا مانده از دوره شارلمانی.....
۱۴	هجوم نورمان‌ها (وایکینگ‌ها).....
۱۵	پرده بایو یادگار نورمان‌ها.....
۱۵	کاپسین‌ها.....
۱۶	جنگ‌های صلیبی.....
۱۶	کلیسا و مکتب اسکولاستیک.....
۱۷	دانشگاه‌های اروپائی.....
۱۷	روتربوف شاعر.....
۱۸	والوواها.....
۱۸	جنگ‌های صد ساله.....
۱۹	اختلافات مذهبی.....
۲۰	روابط با دنیای شرق.....
۲۱	- بوربون‌ها، هانری چهارم و فرمان نانت.....

- ۲۲ لوئی سیزدهم و ریشیلو.
- ۲۲ لوئی چهاردهم (خورشید شاه).
- ۲۴ لوئی پانزدهم.
- ۲۵ لوئی شانزدهم.
- ۲۵ روابط با ایران.

فصل سوم: روابط فرهنگی فرانسه با ایران (۱۷۸۹-۱۸۱۵) ۲۷-۵۳

- ۲۸ نگاهی گذرا به تاریخ سیاسی فرانسه (۱۷۸۹-۱۸۱۵).
- ۲۸ زمینه‌های انقلاب فرانسه.
- ۳۰ جنگ، جمهوری و وحشت.
- ۳۲ جمهوری بورژوا و توسعه انقلاب.
- ۳۳ روابط فرانسه و ایران در دوران انقلاب (۱۷۸۹-۱۷۹۹).
- ۳۶ نگاهی گذرا به تاریخ سیاسی فرانسه دوره ی کنسول ها (۱۷۹۹-۱۸۱۵).
- ۳۷ امپراطوری.
- ۳۹ زندگی روشنفکری در دوره ناپلئون.
- ۴۱ روابط فرانسه و ایران در دوره ی امپراطوری اول (۱۷۹۹-۱۸۱۵).
- ۴۵ روابط فرهنگی فرانسه و ایران در دوران امپراتوری اول (۱۷۹۹-۱۸۱۵).
- ۴۶ آموزش نظامی.
- ۴۷ تجهیزات نظامی.
- ۴۸ تفکر فرستادن محصل به خارج.
- ۴۸ ترجمه.
- ۴۹ سفرنامه و خاطرات.
- ۵۰ نامه ها.
- ۵۲ دست آوردهای سفر هیئت گاردان.

فصل چهارم: روابط فرهنگی فرانسه با ایران (۱۸۱۵-۱۸۳۰) ۵۴-۶۹

- ۵۵ نگاهی گذرا به تاریخ سیاسی فرانسه (۱۸۱۵-۱۸۳۰).
- ۵۵ شارل دهم.
- ۵۶ روابط فرهنگی فرانسه و ایران در سال‌های بازگشت سلطنت (۱۸۱۵-۱۸۳۰).
- ۵۸ نگاهی گذرا به تاریخ سیاسی فرانسه در سالهای (۱۸۴۸-۱۸۷۰).
- ۵۹ کنت دوسرسی در دوره محمدشاه.
- ۵۹ کنت دوسرسی و محمدشاه.
- ۶۰ مهمترین دستاورد های فرهنگی روابط فرانسه و ایران در دوره پادشاهی ژوئیه.
- ۶۱ سفرنامه ها.
- ۶۲ معماری و نقاشی.

- ۶۲ مدرسه.
- ۶۳ زبان فرانسه.
- ۶۴ ترجمه.
- ۶۴ تبلیغات در فرانسه.
- ۶۴ عکاسی.
- ۶۵ صنعتگران فرانسوی.
- ۶۵ محصلین.
- ۶۶ نظامیان فرانسوی در ایران.
- ۶۷ خرید اسلحه از فرانسه.
- ۶۷ کنت دو سارتیژ و میرزا اغاسی.

فصل پنجم: روابط فرانسه با ایران (۱۸۴۸-۱۸۷۰) ۷۰-۹۵

- ۷۱ نگاهی گذرا به تاریخ سیاسی فرانسه (۱۸۵۲-۱۸۷۰).
- ۷۲ نگاهی گذرا به تاریخ سیاسی فرانسه.
- ۷۴ روابط فرانسه با ایران در جمهوری دوم (۱۸۴۸-۱۸۵۱).
- ۷۶ نگاهی گذرا به تاریخ سیاسی فرانسه (۱۸۵۲-۱۸۷۰م).
- ۷۶ روابط فرانسه با ایران در دوره ی امپراطوری دوم (۱۸۵۴-۱۸۷۰).
- ۷۷ تاثیرات فرهنگی فرانسویان دوره امپراطوری دوم در ایران.
- ۷۷ هیئت نظامی فرانسوی در ایران.
- ۷۸ دارالفنون و نقش آن در ترویج زبان فرانسه و علوم جدید.
- ۸۱ ترجمه آثار.
- ۸۴ اعزام محصل به فرنگ.
- ۸۷ امیر نظام گروسی.
- ۹۴ گوبینو.
- ۹۵ موزیک.

فصل ششم: روابط فرهنگی فرانسه با ایران (۱۸۷۰-۱۸۹۵) ۹۶-۱۱۹

- ۹۷ نگاهی گذرا به تاریخ سیاسی فرانسه (۱۸۷۰-۱۸۹۵).
- ۹۷ کمون پاریس.
- ۹۸ مجلس ملی (۱۸۷۱-۱۸۷۵).
- ۹۹ پیروزی جمهوری خواهی.
- ۹۹ روابط خارجی در جمهوری سوم.
- ۱۰۰ روابط فرانسه با ایران در آغاز جمهوری سوم.
- ۱۰۳ نقش فرانسویان در مدارس دوره ی ناصری.
- ۱۰۴ ترجمه آثار.

- ۱۰۵.....نشریات.....-
- ۱۰۶.....نقش فرانسویان در آموزش هنرهای جدید.....-
- ۱۰۶.....موزیک.....-
- ۱۰۷.....نمایش.....-
- ۱۰۸.....نقاشی.....-
- ۱۰۹.....فرانسویان و باستان شناسی.....-
- ۱۱۰.....سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ.....-
- ۱۱۳.....فرهنگ سازان ایرانی و فرهنگ فرانسوی در پایان دوره ی ناصری.....-
- ۱۱۷.....نتیجه.....-
- ۱۲۰.....منابع و ماخذ.....-
- ۱۲۵.....پیوست.....-

فصل اول:

**کلیات، سؤال‌های پژوهشی، فرضیه‌ها،
اهداف، نقد و بررسی منابع**

بیان مسئله

چرا روابط ایران و فرانسه در قرن نوزدهم بیشتر دارای صبغه فرهنگی بود و نمادها و مصادیق این روابط فرهنگی چه بود؟

سئوالات تحقیق

۱. چرا مناسبات فرانسه و ایران در سده نوزدهم، بیشتر دارای رنگ و بوی فرهنگی بود؟
۲. تصور ایرانیان از فرانسه و موقعیت این کشور در اروپا و جهان چگونه بود و بالعکس؟
۳. تأثیر فرانسویان در گسترش مدارس جدید، انتقال علوم تجربی و آرای جدید سیاسی در ایران تا چه حد بود و تا چه میزان ایشان را با تمدن جدید آشنا کرد؟

فرضیات تحقیق

۱. کشور فرانسه در دوره ی فوق در روابط فرهنگی با جامعه ایران بسیار موفق تر از روس و انگلیس عمل کرد بگونه ای که در نزد روشنفکران ایرانی همواره به عنوان نیروی سوم و مترقی شناخته می‌شد.
۲. تأثیر فرانسویان و آرا و افکار ایشان در آشنایی ایرانیان با مظاهر تمدن جدید از طریق مدارس فرانسوی و ترجمه کتب ایشان بارز و شاخص بود.

بررسی منابع

۱- نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، عبدالهادی حائری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.

نویسنده به دو روش دانش و کارشناسی و رویه استعمارگری باور دارد و معتقد است که دول غربی همواره خواهان نمایش رویه دانش غربی و اخفای رویه استعماری آن هستند در حالیکه به عقیده ی او شناخت کامل و شایسته تاریخ جدید ایران نیازمند شناخت هر دو رویه ی این تمدنها و درک سنتز ایشان است.

۲- روضه الصفای ناصری نوشته رضا قلی خان هدایت به تصحیح جمشید کیان فر، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
که در دو جلد مربوط به دوره قاجاریه وقایع را تا اوایل دوره ناصری به رشته تحریر کشیده است. اهمیت نقش رضا قلی خان هدایت علاوه بر نگارش تاریخ قاجاریه از دو جنبه ی دیگر قابل ذکر است. یکی اینکه با وجود چاپخانه ی شخصی اش در این دوره باعث تاثیرات فرهنگی میشود و دیگر اینکه به عنوان مدیر دارالفنون در مرکز فضای تبادل فرهنگی قرار داشت. هدایت در این کتاب کشور فرانسه را بزرگترین و با تمدن ترین کشور اروپا و پاریس را بزرگترین شهر جهان معرفی میکند و تاکید دار د ارتباط فرهنگی با این کشور ضروری می‌باشد.

۳- ایران در دوره ی سلطنت قاجار (قرن سیزدهم و نیمه ی اول قرن چهاردهم)، نوشته ی علی اصغر شمیم، تهران، مه‌ارت، ۱۳۷۹.

در این کتاب نویسنده مقطع تاریخی آغاز قرن نوزدهم که مقارن حکومت فتحعلی شاه قاجار است را انتخاب نموده و به رقابت بین دول اروپایی و دلیل حضور آنان در منطقه و به پدیده ناپلئون پرداخته است. نویسنده ساختار سیاسی و حکومتی جامعه قاجاریه ارتباطات فتحعلی شاه و ناپلئون تا خروج گاردان با طمانینه از ایران را که مرتبط با موضوع ماست مورد بررسی قرار داده است. شمیم در اثر خود به مناسبات فرهنگی فرانسه با ایران در سطح نخبگان اشاره دراد.

۴- ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، ۱۳۷۷، انتشارات اساطیر، جلد اول. این کتاب که به تشویق میرزا آقاسی و به دستور محمد شاه قاجار تالیف شد و قسمت دوم آن در زمان ناصرالدین شاه و به تشویق او نگاشته شد و کنت دو گوبینو یکی از منابع فرانسوی در این تحقیق از به ان اشاره کرده است و نویسنده شخصی است که خود در آن دوران میزیسته و شاهد طرز فکر و عمل شاهان قاجار در جریان اداره کشور در ارتباط با دول خارجی است. و سعی کرده است ابعاد روابط فرهنگی فرانسویان با ایرانیان را در دوره ناصرالدین شاه قاجار تبیین کند.

۵- نگرشی بر تاریخ ایران نوین، یعقوب اژند، ۱۳۵۹، نیلوفر. نویسنده در این کتاب به بررسی جامعه و دغدغه های ایران در قرن نوزدهم و حضور نیروهای خارجی در آن دوره پرداخته است. در تقسیم بندی این دوره به نقش ناپلئون و حضور او در مصر و تلاش برای برقراری ارتباط با فتحعلی شاه و موضع گیری شاه ایران در قبال فرانسویان اشاره ایی قابل توجه دارد بطوریکه این فصل را در تقسیم بندی خود مقدم قرار داده و سپس توجه خویش را معطوف دو دولت روس و انگلیس کرده و نهایتاً به تحلیل و بررسی جامعه بطور کلی پرداخته است واز آنجا که هدف بررسی زمینه های مشروطیت بوده است به کلیات بیشتر توجه شده است.

۶- تاریخ روابط خارجی ایران، (از صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم) تالیف عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱ تهران، امیرکبیر.

نویسنده به روابط خارجی ایران از صفویه پرداخته که آن را از نوع تجاری و احترام امیز با توجه به ویژگیهای حکومت صفویه بیان کرده است و اما در دوره قاجاریه که روابط (از ۱۸۰۰ به بعد) رنگ و بوی استعماری به خود می‌گیرند و در این بین به نقش روسیه جبهه گیری دولتهای انگلیس و فرانسه معاهدات و سیر جریاناتی که باعث جایگزینی روسیه توسط انگلیس و قدرتگیری بیشتر آن میشود، می‌پردازد. گرچه در این کتاب بیشتر روابط سیاسی مد نظر است اما از لابلای مطالب مولف ابعاد فرهنگی روابط فانسویان با ایرانیان نیز آشکار میشود.

۷- کتاب فرانسه - ایران چهارصد سال، گفت‌وگوی احسان نراقی و فلورانس به زبان فرانسه، پاریس ۲۰۰۷
نویسنده به روابط فرهنگی متقابل ایرانیان و فرانسویان پرداخته و با ارایه نمونه هایی از آثار ادبی و علمی ایرانیان در دوران رنسانس تا معاصر می‌پردازد. ترجمه آثار ادبی شاعران ایرانی برای اولین بار توسط فرانسویان و قبل از آن، کاربرد آثار علمی ایرانیانی نظیر خوارزمی، ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی اشاره دارد و بالاخره اینکه از قرن هجدهم ایرانی ها در صدد بودند که علم و دانش و آزادی و حکومت قانون را از فرانسویان اخذ کنند.
اشاره به موسسات گوناگون علمی، فرهنگی، پزشکی و مذهبی توسط فرانسوی ها در ایران از اهم مطالب این کتاب است.

۸- ایران در سال (۱۸۳۹-۱۸۴۰ م)، کنت دوسرسی، اشرافی، ۱۳۶۲ نشر دانشگاهی.
کتاب به بیان ماموریت کنت به ایران در همان سال پرداخته است که بنا به درخواست محمد شاه قاجار، در زمان مساله هرات و به منظور جلب حمایت و ایجاد ارتباط مجدد با فرانسه بود. هیئت همراه کنت برای تعلیم و آموزش سپاه به مدت هشت سال در ایران می‌ماندند و با وجود سیاست عدم مداخله فرانسه در مسایل آسیا حق شرکت در گیری احتمالی علیه ایران را سوای دولت خود داشتند. نامه وزیر مختلر به کنت که دلیل عدم تداوم ارتباط با ایران را استیفاء در رهبری، بعد مکان، نبود وسایل ارتباطی تشخیص داده بود. و کنت بدون گرفتن امتیاز تجاری مهم از شاه با اکتفا به لقب اعطایی خان و نشان شیر و خورشید و گرفتن امتیاز برابری حقوقی برای شهروندان کاتولیک به فرانسه بر می‌گردد.

او به روحیاتن و آداب و رسوم ایرانیان توجه خاصی مبذول داشته است.

۹- سه سال در ایران، دکتر فوریه، ۱۳۰۶ - ۱۳۰۹ ق، عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۶، کتابخانه علی اکبر علمی و شرکا.

نویسنده که طبیب مخصوص ناصرالدین شاه بود و پس از سفر شاه به فرنگ با او به ایران آمده بود. این خاطرات از آنجایی که از جانب یک فرانسوی طبیب، غیر سیاسی و بسیار نزدیک به شاه و درباریان بوده حایز اهمیت است و در بر گیرنده ی دیدگاه های او راجع به دنیا و مردمی است که تا آن زمان بر او ناشناخته بوده اند.

۱۰- سه سال در ایران، کنت دوگوبینو، ذبیح آله منصور، ۱۳۸۵، انتشارات نگارستان.

کنت دوگوبینو فیلسوف نویسنده و مرد سیاسی فرانسه که در سفر خود به ایران با نگاهی عمیق به ساختار جامعه و روحیات و آداب رسوم ایرانیان پرداخته و با این بررسی به دلایل ضمنی عدم موفقیت تجاری و سیاسی فرانسویان در ایران اشاره دارد.

۱۱- آرشیو وزارت امور خارجه (fr.wikipedia.org)

ارتباط دو کشور فرانسه و ایران از سال ۱۷۹۵ م تا ۱۸۷۰ م که شامل گزارشات ماموران برجسته ی فرانسوی در سفر به ایران و ملاحظات ایشان از سفر خود، به منظور شناساندن بهتر کشور، مردم، رسومات، و حکومت ایران به مقامهای فرانسوی است. این گزارشات توسط افراد سرشناسی چون روسو، بوشام، دوپره، سارتیژ و فوریه تهیه شده اند.

مواد و روش ها (روش تحقیق)

توصیفی و تحلیلی و با مطالعه ی اسناد و مواد کتابخانه ای و نیز بهره مندی از سایت های معتبر علمی می باشد.

نتایج مورد انتظار

تبیین تأثیر فرهنگی فرانسویان بر ایرانیان و جامعه ایرانی در قرن نوزدهم میلادی و بررسی علل و آثار آن و نقش آن در ایجاد نهادهای جدید مدنی همچون مدارس جدید و ترجمه آثار فرانسوی بزبان فارسی .

معیار ارزیابی موفقیت تحقیق

بهره مندی از منابع دست اول و پژوهش های علمی که پس از تنظیم مطالب با راهنمایی استاد راهنما و بهره گیری از نظرات استاد مشاوره تکمیل و در معرض داوری اساتید محترم تاریخ قرار خواهد گرفت .

فصل دوم:

نگاهی گذرا به شکل‌گیری جامعه فرانسه از آغاز تا انقلاب ۱۷۸۹

مفهوم فرهنگ در جهان بینی فرانسویان

فرهنگ یا کولتور در زبان فرانسه، از فعل (cultiver) که به معنای کاشتن زمین است و ریشه در زبان لاتین دارد، گرفته شده است و در طی زمان گستره‌ی قابل توجهی یافته است. سیسرون (cicerone) در خطابه توسکالن (Tuscalane) گفته است:

«یک زمین هرچند حاصلخیز باشد، بدون کاشتن بذریه‌ی در آن، محصولی بیار نمی‌آورد و انسان‌های بدون فرهنگ به همان زمین می‌مانند»^۱. در دوران معاصر (۱۸۶۲م) در فرهنگ لغت بشرل (Beschrelle)، دانش، عنصر اولیه فرهنگ معنا شد. سپس در لغتنامه لاروس (Larousse)، معروفترین لغتنامه‌ی فرانسوی معنایی کاملتر، شامل تمامی ساختارهای اجتماعی، مذهبی، هنری، فلسفی، روشنفکری و غیره را در بر گرفت.^۲

ژرژبالاندیه (George Ballandier) جامعه‌شناس فرانسوی در این مورد گفته است؛ فرهنگ مجموعه‌ای بی‌نظم و در عین حال منظم از دانسته‌ها و مجموعه ابداعات یک جامعه است. فرهنگ، انگیزه و واسطه‌ی بقا و رمز جان به در بردن هر ملت، از مهلکه‌هاست.^۳ و اما در تعریف رابطه‌ی فرهنگی چیست؟ بر اساس این تعاریف میتوان گفت که رابطه‌ی فرهنگی مفهومی است عام و گسترده که شامل روابط سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی هم میشود، یعنی این موضوعات در شکل‌گیری روابط فرهنگی هم موثر هستند. تبادل فرهنگی در خلایق شکل نمیگیرد رفت و آمد سفرای، داد و ستد بازرگانان، جنگ‌ها و پیمان‌ها، همگی در شکل‌گیری فرهنگ یک جامعه و در روابط فرهنگی آن با دیگر جوامع نقش دارند. بر این اساس جامعه‌ی فرانسه از ابتدای شکل‌گیری تا دوره‌ی مورد نظر، بطور اجمالی بررسی شده و به نمونه‌هایی از مهم‌ترین رویداد‌های هر دوره اشاره شده ضمن آنکه هر بار دستاوردی از ارزش‌های تاریخی یا هنری نفوذ یافته در جامعه فرانسه را که بی‌شبهت به دستاوردهای فرهنگی جامعه‌ی ایرانی نیستند، بعنوان نمونه‌های کوچکی از تشابهات موجود بین دو فرهنگ آورده شده‌اند.

تمدن و ساکنین اولیه فرانسه

تحقیقات باستان‌شناسی در ۱۹۴۰ م در محل غارهای مونت نیاک (Montaignac) در جنوب غربی فرانسه، تمدنی نزدیک به ۲۰ هزار سال را معرفی نموده‌اند. و از اقوام اولیه ساکن در این تمدن از قوم سلت (Celtes) نام برده‌اند که با ورود به آن سرزمین، تمدن عصر آهن را به همراه آورده‌اند.^۴

^۱-www.evene.fr/citation/auteur.php?id=245

^۲، Dictionnaire francais-persan, Larousse, Mani publication p. 169

^۳ George Ballandier, civilise dit-on, paris, Broche, 200, p4.

^۴ ویل دورانت، قیصر و مسیح، ص ۵۵

از مهم ترین دلایل آمدن اقوام مختلف به این سرزمین و ساکن شدن آنها را در فرانسه، موقعیت خاص جغرافیایی آن را دانسته اند.^۱

فرانسه را بعلت وجود رودخانه های بزرگ و قابل کشتی رانی آن به مصر تشبیه کرده اند.^۲ هرچند تردد اقوام مختلف در فرانسه بی شباهت به سرزمین ایران نیست، تا قبل از ورود سزار، از آن سرزمین بنام کلیتیکا (Clitica) نام برده می شد.^۳

ورود رومی ها به سرزمین گل (Gaulle)

در سال ۱۲۵ ق.م رومیها، گل یا سرزمین گالی ها را بعنوان یک ایالت همجوار شناخته بودند. در سال ۵۸ ق.م گل ها برای رفع هجوم ژرمن های کرانه ی راین از رومیها کمک خواستند و قیصر دعوت آنان را پذیرفت. ژول سزار (cesar) به همراه گل ها و در نتیجه ی جنگهایی طولانی و سخت موفق شد که ژرمن ها را به آن طرف راین برگرداند و در سال ۵۰ ق.م خاک گل بصورت یکی از ایالات رومی در آمد و ۵۰۰ سال تحت حکومت رومیان ماند.^۴ قیصر در گزارشهای خود در مورد گل ها نوشته است:

"اهالی گل بلند بالا، پرعضله و قوی بودند، آنها زلفهای بلند و بور خود را پشت سر شان می کردند تا پس گردنشان بیفتد، بعضی ریش و بعضی سیل های پر پشت می گذاشتند که لبهایشان را می پوشانید. آنها از مشرق زمین، شاید از ایرانیان باستان، رسم پوشیدن شلوار کوتاه را آورده بودند و خود نیم تنه ی چند رنگ گلدوزی شده و شل های راه راه بدن افزوده بودند. عاشق جواهر بودند و در جنگ حتی اگر پوششی نداشتند، خود را به زیورهایی از طلا می آراستند. ذاتاً شکم چران و باده پرست بودند."^۵

امروزه در قرن ۲۱ میلادی، فرانسویان به بعضی از این صفات، همچون شکم پرستی و باده پرستی معروف هستند تا جائیکه این امر آشپزی فرانسویان و تولیدات اشربه آنان را در جهان، در زمره معروفترین ها قرار داده است.

اما استرابون (Strabon) آنان را «ساده و جسور و لاف زن... تحمل ناپذیر به گاه پیروزی و خودباخته به گاه شکست» توصیف کرده است.^۶

در مورد اعتقادات و باورهای قوم گل، محققین براین امر که آنان به عالم دیگر معتقد بودند، متفق القول هستند.

سزار شجاعت گل ها را در جنگ ناشی از اعتقاد آنان به جهان دیگر دانسته است.^۱

^۱ - لیلیان براگدون، محمود مصاحب، ص ۲۲

^۲ - سیف الدین قائم مقامی روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه، ص ۷۴

^۳ - ویل دورانت قیصر و مسیح، ص ۲۵

^۴ - آلبر ماله، تاریخ قرون وسطی، ص ۱۷

^۵ - ویل دورانت، قیصر و مسیح ص ۵۵۶

^۶ - ویل دورانت، قیصر و مسیح، ص ۵۵۶

گل‌ها- رومیان را برای کمک به دفع مهاجمین ژرمن در خاک خود طلبیدند، ولی رومیان ماندگار شدند و به جز دو مورد شورش کوچک، گل‌ها به آرامی تابع این همزیستی شدند و قیامی جدی برای مقابله، با رومیان انجام ندادند.

به گفته ی فوستل دوکولانژ (F.de colleange)، "قوم گل این اندازه شعور داشت که بفهمد مدنیت از وحشی‌گری بهتر است و به این لحاظ قدر محاسن استیلای روم را می‌دانست و این استیلا که ۵۰۰ سال طول کشید فواید مادی و معنوی بسیار داشت.^۱

دستاوردهای مادی و معنوی رومیان در سرزمین گل

چه بسا مهمترین دستاوردهای معنوی آن، همین عادت پسندیده و هوشیارانه رومیان، در عدم برتری جویی قومی با گل‌ها - بوده باشد که تأثیر عمده ای در ارزش‌های ملی و اخلاقی فرانسویان گذاشت و همزیستی نژادهای مختلف آن را در سرزمینی واحد باعث شد. آلبرماله می‌نویسد:

«از نتایج مثبت نفوذ رومیها در سرزمین گل، ایجاد راههای ارتباطی رومی بود گل‌ها با رومی‌ها آموختند که جنگل‌ها را بشکافند، مرداب‌ها را بخشکانند و تاکستان و دیگر مزارع پررونق بار آورند. آنها از شهر لیون که در مرکز گل واقع بود، پنج رشته راه به اطراف مملکت احداث نمودند و از این راههای اصلی، راههای فرعی منشعب می‌شد که هریک از بلاد معتبر گل را به دهات اطراف مربوط می‌ساخت...»^۲

طبیعتاً، با ایجاد راهها، پل‌ها و سد برودخانه‌ها و رونق کشاورزی که از دستاوردهای مهم، رومیان در سرزمین گل بود، سطح عمومی زندگی مردمان عادی هم تغییر کرد. تا جائیکه حتی از سبک معماری نوین (رومانسک) دربین گل‌ها، که تا آن زمان در کلبه‌های گلی خویش می‌زیستند، نام برده شده است. سکنه گل به تقلید از رومیان در شهرهای نوین، میدان‌های وسیع، معابر، نمایشگاه‌ها، تماشاخانه‌ها، مدارس، گرمابه‌های متعدد پدید آوردند.

از برپا ساختن معابد در سرزمین گل، پس از ورود رومیان سخن رفته است، امپراطوری روم غربی با آئین مهرپرستی یا میترائیسم که در طول سده‌های دوم و سوم میلادی، در تمام نواحی تحت فرمانروایی روم نفوذ داشت، تأثیر گرفته بود و ردپای این آئین رادر این دوره یافته اند هرچند این آئین دراویل سده ی چهارم محو شد. اما تأثیری به سزا بر ادیانی چون مسیحیت برای آن قائل شده اند.^۳

^۱ -راوندی، سیر فرهنگ، ص ۲۳۲

^۲ - آلبرماله، تاریخ قرون وسطی، ص ۱۸

^۳ - راوندی ص ۲۳۳

^۴ - محمد جواد مشکور، تاریخ روابط فرهنگی ایران ص ۱۷ - سیف‌الدین قائم مقامی تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه ص ۸۴

زبان لاتین، در این دوره، زبان ادبی و محاوره ایی مردمان گل شد، مدارس مارسسی (Marseille)، بوردو (Bordeaux)، لیون (Lyon)، تولوز (Toulouse) در سراسر امپراطوری روم، شهرتی به سزا یافتند، خاک گل وطن علم و ادب گردید یک عده از نویسندگان روم، از خاک گل برخاستند و مناظر آن را در آثار و اشعار خود توصیف نمودند.^۱

آسونیوس (Ausonius) در سال ۳۱۰ م در بوردو زاده شده و تعلیم و تربیت خویش را همانجا به پایان رساند و نهایتاً در همان شهر بوردو درگذشت.

اشعاری چند که از آسونیوس شناخته شده، باتوجه به فاصله ی زمانی و دوره ایی که می زیسته، انسان را به شگفتی وا می دارد. آسونیوس فضایل معلمان خویش را در اشعارش بیاذکردن از لبخندهای آنان و به فراموشی سپردن آزارهایشان به نظم کشید. شعر زیر نمایانگر بخشی از عناصر شکل دهنده فرهنگ فرانسوی است که در آن نترسیدن و تلاش از کودکی به ایشان آموخته می شود :

آسونیوس در پیروی، برای نوه ی خود سروده است:

" هرچند که دبستان پر است از صدای چوب استاد

و آموزگار پیر، چهره یی پر آژنگ دارد

هیچ گاه مترس و مگذار

که تشرها، یا صدای تازیانه ها، در طی ساعات روز، لرزه براندام تو اندازد

اگر او چوب را برای قدرت نمایی تکان می دهد

یا دسته ایی از ترکه بدست می گیرد

فقط برای جذبه گرفتن است.

پدر و مادر تو نیز در دوران کودکی این مراحل را گذرانیده اند

و چندان زنده ماندند تا صفابخش زمان پیروی آسوده و آرام من باشند»

آسونیوس، قبل از هجوم بربرها به سرزمین گل در گذشت^۲

ورود مهاجمین، هون و فرانک (Franc, Hongre)

هون ها در سالهای ۴۵۰ میلادی به سرزمین گل گام نهادند، آنها نه برای ماندن که باری غارت آمدند و تا مرکز گل پیش رفتند و آن را به خاک و خون کشیدند.

^۱ -آلبر ماله ، تاریخ قرون وسطی ، ص ۲۱

^۲ -ویل دورانت ، عصر ایمان ، ص ۱۰۶

اقوام ماورای راین هم به مرور حملات خود را در پی ضعف حاصل از حملات هون ها از سر گرفتند و قوم فرانک که از نیرومندترین مهاجمین شمال بودند، به مرور سلطه ی خود را بر سراسر خاک گل بسط دادند و تاریخ سرزمین فرانسیا (آزاد شده Francia) را از دوره ی حکومت فرانک ها، آغاز نمودند.^۱

دودمان مروونژین (Merovingien)

فرانک ها، در مقدمه قانون سالیک (Salic) خود، خویشان را چنین معرفی می کردند: مردمی محتشم، در مشورت خردمند، جسماً برازنده، سالم و پرنشاط و در زیبایی سرآمد، دلیر و چابک و سرسخت. این است آن مردمی که یوغ طالمانه ی روم را از گردن خود برافکندند.

فرانکها خود را بربر نمی انگاشتند، بل کسانی می شمردند که به دست خود آزاد شده بودند.^۲

کلوویس (Clovis) معروفترین سرکرده مروونژین ها، در سال ۴۸۱ میلادی، در حالیکه یکی از سران نظامی بود، وارث تاج و تخت مروونژین ها شد. جد او مروه (Merove) نام داشت به همین دلیل سلسله او را مروونژین نامیدند.^۳ در ۴۸۶م ارتش روم را شکست داد و در ۴۹۳ میلادی به مسیحیت گروید و پاریس را به پایتختی برگزید.^۴ با مرگ کلوویس در ۵۱۱م سرزمین فرانکها، بین ۴ پسر او تقسیم شد و جنگ و ستیز و رقابت بین جانشینان آنان را ضعیف و ضعیف تر کرد تا آنجا که آنها به «پادشاهان بیکاره» در تاریخ نامبردار گشتند. آنان، اداره حکومت و جنگهای خود را به دست کاخبانان خودمی سپردند که معروف ترین آنان شارل مارتل (Charle Martel) بود.

کارولنژین، شارلمانی یا رنسانس کارولنژین (۸۱۴-۷۶۸ م)

شارل در فاصله سالهای ۷۱۵ تا ۷۴۱ میلادی، پیشکار دربار مروونژین ها بود.^۵ به سبب بیرحمی اش در سرکوب دشمنان به مارتل (چکش) معروف شده بود، در مقابل با مسلمانان در جنوب، وایکینگ ها از شمال و مجارها از شرق، به جنگ های طولانی پرداخت.

شارل مارتل، مسلمانان را در پیرنه شکست داد و مانع پیشروی آنان در خاک فرانسه شد.^۶ مجارها هم در سرزمین های مجاور فرانسه ساکن شدند و مهاجمین شمالی یا همان ژرمن های راین به عقب رانده

^۱ - لیلیام براگدون، سرزمین و مردم فرانسه ص ۳۹

^۲ - دوران ویل عصر ایمان ص ۱۰۹

^۳ - عزت الله نودری اروپا در قرون وسطی، ص ۴۹

^۴ - ک. م. ونسکوی، تاریخ سده های میانه، صص ۹-۱۱

^۵ - عزت الله نودزی، همان ص ۵۳

^۶ - کاسمینسکی، تاریخ قرون وسطی، ترجمه صادق انصاری تهران اندیشه ۱۳۵۳، ص ۳۰

شدند. شارل مارتل بعد از غلبه بر مسلمانان شیلدریک (schildric) آخرین شاه مروئین را در سال ۷۵۱ م بر کنار کرد و سلسله کارولنژین را بنیان نهاد.^۱

نام گذاری این سلسله به کارولنژین (شارل کارل)، از اوست، نوه ی او شارلمانی هم از معروفترین و بابیته ترین پادشاهان این سلسله بود.

قبل از شارلمانی، پدرش پین (pepin) که به دلیل کوتاهی دوران حکومت خود به پین (pepin) کوتاه معروف شده با وجود کوتاه بودن دوران حکومتش، اقدامی مهم در جهت حمایت از مسیحیت و دستگاه پاپ انجام داد.

پین کوتاه، به حمایت از پاپ در برابر لومباردها پرداخت و آنها را شکست داد و سرزمین اطراف مقر پاپ را به او اهداء کرد که سرزمین واتیکان امروزی است و به اهدایی پین هم معروف است.^۲ پین از این طریق برای خود مشروعیت کسب نمود و بعنوان اولین پادشاه رسمی کارولنژین شناخته شد و حکومت فرزندش شارلمانی را پایه ریزی کرد. فرانسه تا سلطنت شارلمانی کمتر فراغتی پیدا کرده بود که با دنیای شرق، ایران که ایالتی از سرزمینهای اسلامی بود، روابطی داشته باشد.

در دوران شارلمانی، فرانسه بعد از فترت بوجود آمده، تکانی دوباره خورد. تا جائیکه از دوران او، با عنوان رنسانس کارولنژین هم یاد می شود.

شارلمانی متوحش از ناتوانی مردم در خواندن و نوشتن از علمای خارجی دعوت کرد تا به احیای آموزشگاههای فرانسوی پردازد و خود و همسر و فرزندان و جمعی از اطرافیان از جمله ی شاگردان بودند.^۳ یک ویژگی خاص دوران شارلمانی ایجاد اولین مدارس عمومی و مجانی بوده است.

شارلمانی دستور داد که علمای دین، نزدیک هر ده و قصبه، مدارس هایی مجانی دایر نمایند و از طالبین علم و محصلین حقی مطالبه نمایند.^۴ آئین نامه ها (کاپیتولرهای) شارلمانی که از آنها حدود ۶۵ قانون به جا مانده، موارد گوناگون حکومتی، عرفی را در بر می گیرند که البته امروزه همه آنها قوانینی مترقی محسوب نمی شوند. بخصوص قوانینی مثل ورگیلید، (vergilid) یا خونبها، دوئل (Duel) که ریشه در گذشته ی قوم فرانک داشتند اما، بسیاری از آنان بیانگر این واقعیت است که شارلمانی آگاهانه قصد داشته جامعه ی خود را به یک جامعه ی متمدن و قانون مند مبدل سازد. ژاک لوگوف (Jacque, Le goff) رنسانس کارولنژین را به چالش کشیده است وی رنسانس مزبور را مختص جمع کوچکی از رجال می داند از اینرو آنها فراگیر نمی داند. وی می نویسد نگارش کتابها برای خواندن نبوده بلکه برای این

^۱ - همان، ص ۵۴

^۲ - نچکینا و دیگران، تاریخ مختصر جهان، ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران دنیا ۱۳۶۱، ص ۱۵۹

^۳ راوندی سیر فرهنگ، ص ۲۳۳

^۴ - نجفقلی حسام معزی، تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، ص ۲۰۳

نوشته می‌شد که کتابخانه‌های کلیساها و ثروتمندان را غنی‌تر کنند و فرهنگ دوران کارولتین‌ها را فرهنگی بسته قلمداد نموده است.^۱

با این وجود پیشرفتی نسبی در علم، ادب و فنون احیاء شد، صنعت سکه‌زنی، تذهیب، نسخ خطی پیشرفت کرد و ابنیه‌های چند به سبک معماری بیزانس (رومانسک) بنا گردید.^۲

روابط با شرق و روایات و اشعار بجا مانده از دوره شارلمانی (Charlemagne)

در سال ۸۰۰ میلادی، در روز کریسمس پاپ با نهادن تاج بر سر شارلمانی او را به امپراتور روم غربی ملقب ساخت.^۳ (در پی این واقعه، شارلمانی، درگیر روابط با شرق امپراطوری و همسایگان آن شد. چنانکه، با خلیفه هارون الرشید اتحادی بست، تا از حمله‌ی نظامی احتمالی بیزانس جلوگیری کند و معروف است که هارون الرشید برای صحنه گذاشتن به اتحاد خود با شارلمانی، کلید اماکن متبرکه مسیحی بیت المقدس را با چندین فیل بعنوان هدیه نزد او فرستاد.^۴

علاوه بر آثار و مکتوبات به جا مانده از دوران شارلمانی، هنوز هم ماجراهای رولان، قهرمانی از جنوب فرانسه، که در نبرد با دشمنان از شارلمانی مدد خواسته بود و شارلمانی، درگیر دیگر نبردها، بانگ کمک خواهی او را نشنیده بود، با عنوان «ترانه‌های رولان، Chanson de

Roland خوانده می‌شوند. رولان قهرمان، در آخرین لحظات نبرد، شمشیر معروف خود «دورندال» (خارا) را با چنان نیرویی بر کوه زد که شکافی را که امروزه در کوه پیرنه موجود است، بنام گردنه‌ی رولان یادگار این کار او می‌دانند.^۵ سرگذشت رولان به گونه‌ای یادآور روایت ارش کمانگیر در ایران است، رولان قهرمانی که با نهادن جان خود بر سر دفاع از خاکش حریم فرانسه را از دشمنان متجاوزش جدا نمود مشابهتی تام با ارش کمانگیر دارد که وی نیز چنین کرد.

قدرت ذاتی و تدابیر شخص شارلمانی، مانع فروپاشی امپراطوری عظیم او بود، ولی جانشینان او، این توانایی را نداشتند و پس از مرگ او سرزمین، بین نوادگان او تقسیم شد و جنگ و رقابت بین شاهان همه‌ی امپراطوری را فرا گرفت و اشراف به ناچار قسمت‌هایی از اراضی خود را به اشراف درجه‌ی دوم سپردند. (Fief) از این طریق این اشراف جدید هم نیروی نظامی مورد نیاز اشراف اولیه را تضمین و هم هزینه‌های مورد نیاز دستگاه آنان را تأمین می‌کردند. به مرور این اشراف درجه‌ی دوم هم قدرت یافتند و قصرها و قلعه‌هایی برپا نمودند و مانند شاهی در قلمرو خود به حکومت پرداختند. در امپراطوری

^۱ - ژاک لوگوف، روشنفکران در قرون وسطی ترجمه حسن افشار تهران نشر مرکز ۱۳۷۶، صص ۲۱-۱۸

^۲ - و. ن. برانیت، تاریخ قرون وسطی ترجمه اسماعیل دولتشاهی تهران، تربیت معلم، ص ۱۱

^۳ - آلبر ماله، تاریخ قرون وسطی، ص ۱۱۸

^۴ - و. ن. برانیت، تاریخ قرون وسطی ترجمه اسماعیل دولتشاهی تهران، تربیت معلم، ص ۱۵

^۵ - سیف‌الدین قائم مقامی، تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه، ص ۷۴

شارلمانی جنگهای داخلی و تهاجمات خارجی، امکان تداوم زندگی در شهرها را از مردم گرفت. و آنان در دسته‌های کوچکتر به روستاها و قلعه‌ها پناه بردند و نظم نوین اجتماعی (فئودالیسم) شکل گرفت. در هر ناحیه اسقف یا بارون مشکل بازگرداندن نظم و دفاع محلی را برعهده گرفت و صاحب دادگاه و لشکری برای خود شد^۱.

علاوه بر جنگها و مجادلات بین شاهزادگان موج جدیدی از اقوام تازه نفس وایکینگ از راه رسید و پایه‌های سست شده‌ی حکومت کارولنژین را از بنیان کند.

هجوم نورمان‌ها (وایکینگ‌ها)

در قرن دهم میلادی، نورمان‌ها فرانسه را تصرف کردند و دورانی تازه در تاریخ فرانسه آغاز گشت. وایکینگ‌ها، تیره‌ای از اقوام شمالی بودند که در دریانوردی تبحر داشتند و از طریق زورق‌های تند رو خود، دریاها و رودها را می‌پیمودند و وقتی در سواحل پهلو می‌گرفتند به غارت و چپاول سرزمین‌ها می‌پرداختند. سرکرده‌ی این گروه وایکینگ که فرانسه را در تصرف گرفته بودند، رولو (Rollo) نام داشت و دختر شاه را به همسری گرفت و در ایالت شمالی فرانسه (نورماندی) بعنوان دوک آن ایالت مستقر شد. ویلیام نورماند جانشین رولو بود. ادوارد پادشاه انگلستان، به ویلیام قول جانشینی خود را داده بود و این امر با مخالفت‌هایی از اطراف اشراف و شاهزادگان انگلیس همراه شد که در نهایت به پیروزی ویلیام فاتح منتهی گشت. ویلیام فاتح و همسرش ماتیلدای فرانسوی، هنگامی که ساکن نورماندی فرانسه بودند در آبادانی آن کوشیدند، تا جائیکه شهرکان از ایالت نورماندی از مهم‌ترین شهرهای آن دوره و ملقب به شهر برجها شد. برج‌هایی از یادگاری‌های دوره فرمانروایی آنان در این ایالت است^۲. قوم نورمان با آنکه از اسکاندیناوی برخاسته بود، زبان و عادات و اخلاق فرانسوی را آموخت و نهادینه ساخت. این قوم چون در انگلستان مستقر شد، به زبان فرانسه تکلم نمود و به سبک فرانسویان زندگی کرد و تا قرن چهاردهم زبان رسمی دربار انگلستان فرانسه بود. با گذشت زمان، زبان انگلوساکسون دوباره زنده و زبان ملی شد، اما این زبان جدید، تغییرات عمده‌ای یافت و بسیار از زبان فرانسه تأثیر گرفت^۳. نقش قوم جنگجوی نورمان در فرانسه با ورود مغولان به ایران کاملاً بی‌شباهت نیست.

^۱ - دوران، ویل فصد ایمان ص ۷۱۵

^۲ - لیلیان براگدون، سرزمین و مردم فرانسه، ص ۳۸

^۳ - آبر ماله، تاریخ قرون وسطی، ص ۲۱